نمیدیدم چون این زمان امید از همه ببریدم از درون دلم
روزنه گشاده شد پس انچه مقصود من بدیدم گویند که
روزی یکی از ابو حنیفه پرسید که عاقل کیست گفت انکس
که میان خیر و شر تمیز کند پس گفت همه حیوانات این تمیز
دارند پس ابو حنیفه گفت شما بفرمایید فرمود که انکس عاقلست
که تمیز کند میان دو خیر و خیر الخیرین اختیار کند و از دو
شر خیر الشرین برگزیند و حالات او بسیارست اما
ابو حنیفه مادرش زن امام جعفر بود و از طفلی با امام جعفر
بود و دایم ملازمت آنجناب کردی و علم ازو فرا گرفتی و امام
جعفر رضی الله با وی نظری خاص بود و انچه حضرت رسالت پناه محمدی
صلی الله علیه و سلم از وی خبر کرده بود بنور ولایت از ابو حنیفه مشاهده
کرده بود پس همیشه امام جعفر تربیت ابو حنیفه کردی و از
سرچشمه علم خودش سیراب کردی چون صیت علم ابو حنیفه
و عمل امام جعفر رضی الله عنهم در عالم منتشر شد و از
علما بزرگوار چنین استماع افتاد و نیز در کتب معتبره آورده اند

که جمعی

محمد

که جمعی از علمای یهود و نصاری جمع شدند و گفتند که دین
هر روز که هست قوت میگیرد پس ما را فکری می باید کرد که
مکری کنیم و این دین او درهم بر زنیم و اختلافی در میان
اهل اسلام پیدا کنیم که چون این اختلاف باز دید آید و این
دین درهم بر آید پس دو کس که بدترین ایشان بودند یکی ابن
مسودای ملعون و ترسایی دیگر کتابی بساختند و از همه
دینها و مذهبهای باطله چیزی دران کتاب درج کردند و دلیلی
چند از قرآن و حدیث اختراع کردند و آن کتاب در کیسه
نهادند و بسبیل امانت بدست امام جعفر رضی الله عنه دادند
و باز پس نیامدند تا امام ازین عالم فانی بعالم باقی رحلت فرمود خواهد
فرزندان را طلبید و گفت زینهار که دست از قرآن و حدیث مدارید
و فرزندان او خود هر یکی قدوه اهل عالم بودند و بحکومت دنیا
قطعا مشغول مشوید که جد ما صلی الله علیه و سلم چنین وصیت فرموده
اصلا حکومت دنیا قبول مکنید پس چون وصیت تمام کرد روح
مبارک بجنت اعلی بردند رضی الله عنه و او را در مدینه دفن کردند

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)